





سرشناسه: احمدی، محمدرضا، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان/نویسنده محمدرضا احمدی.
 مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱.
 فروست: رهنما.
 شابک: 978-600-6543-26-0
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: والدین و کودک
 موضوع: رفتار والدین
 شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
 رده بندی کنگره: HQ۷۵۵/۱۳۹۱۸۵/۲س۳الف/
 رده بندی دیویی: ۶۴/۶۴۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۶۶۵۱



۸۰ — سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان

نویسنده: محمدرضا احمدی

آستان قدس رضوی

چاپ سوم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و اطلاع‌رسانی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ • rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی

طراح جلد: علی بیات

ویراستار: محمدمهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان

اگر یکی از پرسش‌های زیر را دغدغه خود می‌دانید، خواندن این نوشته استدلالی و خوش‌خوان را به شما توصیه می‌کنیم:

- فارغ از رفتارهای جزئی روزمره، ساختار زیربنایی روابط خود با فرزندم را چگونه تعریف کنم؟
- محدودیت مطلق و آزادی مطلق چه پیامدهای ناگواری بر رفتار تربیتی پدر و مادر می‌گذارد؟
- چرا بهترین سبک برقراری رابطه با فرزندان، آزادی مشروط است؟
- در روابط والدین و فرزند، چه ارکان ضروری را باید در نظر گرفت؟
- فرزندسالاری روبه‌رشد امروز را از منظر دین و علم روان‌شناسی چگونه تدبیر کنیم؟
- اسلام سه دوره تربیتی تعریف می‌کند. آن‌ها چیستند و از پس پرسش‌های آن سه دوره چگونه باید برآمد؟





درآمد

خانواده و چگونگی روابط میان اعضای آن و شیوه ارتباط والدین با فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت و رشد اجتماعی و عاطفی و عقلانی فرزندان اهمیت بسیاری دارد. روان‌شناسان معتقدند محیط خانه هم اولین و هم بادوام‌ترین عامل اثرگذار در رشد شخصیت افراد خانواده است.^۱ گاهی والدین آگاهانه درصددند مطالبی به فرزندان خود بیاموزند؛ ولی در بسیاری از موقعیت‌ها، کودکان از رفتار والدین نکات ریزودرشتی

۱. علی شریعتمداری، روانشناسی تربیتی، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۳.



فرامی‌گیرند که خود آنان متوجه نیستند. آنان، از راه خانواده و محیط کوچک خانه، با دنیای خارج آشنا می‌شوند، طرز معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه‌ورسم زندگی، اخلاق و فلسفه اجتماعی و آداب و رسوم آن را فرامی‌گیرند.

هرکدام از مکاتب روان‌شناسی الگو و روشی خاص در فرزندپروری معرفی می‌کنند: برخی درصدد ایجاد عادات «خوب» و خاموش کردن عادات «بد» هستند و می‌گویند: «برای تربیت کودک، شیوه معقولی وجود دارد. با بچه طوری رفتار کنید که گویی بزرگ‌سالی کم‌سن و سال است. با نهایت دقت، به او لباس بپوشانید و حمامش کنید، با او به شیوه عینی و با استواری ملاطفت‌آمیزی رفتار کنید، هرگز او را در آغوش نگیرید و روی زانوی خود ننشانید. اگر ناچار شدید، فقط در موقع شب خوش‌گفتن، یک‌بار پیشانی او را ببوسید و صبح



هنگام کافی است با او دست بدهید. اگر او موفقیت چشمگیری در کاری دشوار از خود نشان داد، دستی به سروگوش او بکشید، همین. با این روش، به‌زودی درخواهید یافت که چه آسان می‌شود با بچه رفتاری کاملاً جدی و درعین حال ملاطفت‌آمیز درپیش گرفت.»

عده‌ای دیگر بر امنیت عاطفی کودک و پرهیز از زیان‌های ناشی از کنترل شدیدِ تکانه‌های طبیعی تأکید کرده و به والدین این‌گونه توصیه می‌کنند: «از حس طبیعی خود پیروی کنید. از برنامه‌های انعطاف‌پذیری بهره جویید که هم با نیازهای خود شما و هم با نیازهای کودکان سازگاری دارد.»

اما در حال حاضر والدین احساس می‌کنند «سهل‌گیری» روش مناسبی برای فرزندپروری و ارتباط صحیح والد و فرزند نیست؛ لذا نیازمند شیوه



جدیدی هستیم که حد فاصل دو روش فوق باشد؛ یعنی روش «کنترل»،
در حد اعتدال» که هم از افراط‌گرایی روش اول به‌دور باشد و هم دچار
تفریط روش دوم نشود.

۱. انواع روابط والدین با فرزندان



رابطهٔ اعضای خانواده ممکن است به سه صورت آشکار شود: ۱. محدودیت مطلق؛ ۲. آزادی مطلق و دخالت نکردن افراد خانواده در کار یکدیگر؛ ۳. آزادی مشروط.

سبک نخست: محدودیت مطلق

در چنین خانواده‌هایی، معمولاً یک نفر بر تمام اعمال و رفتار دیگران حاکم است: این فرد در بیشتر مواقع پدر است: پدرسالاری. در برخی خانواده‌ها مادر حاکم مطلق است: مادرسالاری. گاهی نیز برادر یا خواهر بزرگ‌تر در برخورد با دیگر اعضای خانواده با چنین روشی رفتار می‌کند. در این خانواده فقط یک نفر تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند، راه نشان می‌دهد، وظیفهٔ افراد را مشخص می‌کند و امور زندگی را ترتیب می‌دهد. همه نیز باید به دلخواه و میل او رفتار کنند، او فقط حق اظهار نظر دارد و دستورش باید بی‌چون و چرا از طرف دیگران به اجرا درآید و در کوچک‌ترین عملی که دیگران انجام



می‌دهند، دخالت کند. ارزش کار دیگران را وی تعیین می‌کند. آنچه او خوب بداند، خوب است و آنچه به نظر او بد جلوه کند، بد ارزیابی می‌شود. او در کارهای خصوصی اعضای خانواده دخالت می‌کند و کار، تحصیل، وقت گردش، استراحت و خواب افراد را معین می‌سازد. او می‌تواند از دیگران انتقاد کند؛ ولی آنچه خود انجام می‌دهد، بدون نقد و ارزیابی باید به تأیید دیگران برسد. اوست که مصالح خانواده و اعضای آن را تشخیص می‌دهد و دیگران باید نظرش را در این باره بپذیرند.

پیامدهای ناگوار محدودیت مطلق

در این گونه خانواده‌ها، شاهد پیامدها و عوارض نامطلوب و ناگواری هستیم که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ترس و وحشت دائمی در لایه‌های درونی اعضای خانواده جاری است. آنان احساس



می‌کنند هیچ شخصیتی ندارند و به‌عنوان عضوی شایسته احترام با آنان رفتار نمی‌شود. در نتیجه، در چنین خانواده‌ای، فرزندان احساس امنیت نمی‌کنند و وضع روحی و حتی ظاهری آن‌ها همیشه متزلزل است.^۱

۲. اعضای خانواده هدف اجرای کارها را نمی‌دانند و جرئت نمی‌کنند دلیل آن را بپرسند. در ظاهر، فضای زندگی از نظم و انضباط خوبی برخوردار است؛ اما این انضباط، تحمیلی است و منجر به رنج بیشتر و گاهی افسردگی می‌شود.

۳. فرزندان چنین خانواده‌هایی به‌ظاهر در حالت تسلیم و اطاعت از پدر یا مادر خویش‌اند؛ ولی درواقع، دچار هیجان و اضطراب هستند. چنین افرادی به‌طور خودکار می‌آموزند که همین روش را در برابر دیگران به‌کار برند و حالت خصومت و دشمنی به خود بگیرند؛

۱. علی شریعتمداری، همان، ص ۲۱۲.



در نتیجه، به بچه‌های هم‌سن یا کوچک‌تر از خود آزار می‌رسانند.^۱

۴. از آنجاکه این افراد در محیط خانواده، افکار و عقاید خاصی را بدون چون و چرا از پدر یا مادر خویش پذیرفته‌اند، افرادی متعصب بار می‌آیند که تحمل اندیشه‌های مخالف را نخواهند داشت.

۵. فرزندان رشدیافته در چنین فضای مسمومی، قدرت ایجاد ارتباط مثبت با دیگران را ندارند. به عبارت دیگر در زمینه عاطفی و اجتماعی به میزان کافی رشد نکرده‌اند.^۲

۶. بدبینی این افراد به بزرگسالان یکی دیگر از پیامدهای ناخواسته روش تربیتی از نوع محدودیت مطلق است.

۷. بیشتر افرادی که در این فضا رشد می‌کنند، ضعیف‌النفس‌اند، از پذیرش مسئولیت خودداری می‌کنند، در مراحل مختلف زندگی از ضعف و بی‌لیاقتی رنج می‌برند و در تحصیل

۱. علی‌اکبر شعاری نژاد، روانشناسی رشد، چ ۹، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲ ص ۴۷۵.

۲. محمود منصور، احساس کهنتری، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۱۰.



خویش نیز موفق نیستند.

۸. محدودیت مطلق در خانه و روش پدرسالاری یا مادرسالاری باعث شکسته‌شدن و ازبین‌رفتن روحیهٔ خلاقیت و مانع بروز و ظهور استعدادهاست و به اعضای خانواده اجازهٔ فعالیت‌های نو و شکوفایی استعدادهایشان را نمی‌دهد.^۱
۹. حکمفرمایی یک‌جانبه گاه سبب ایجاد یا افزایش احساس کِهتری (خودکم‌بینی) در مخاطب می‌شود و در نتیجه، هجوم افکار منفی دربارهٔ خود و نارضایتی از خویشستن و دیگر اختلالات عاطفی را در پی خواهد آورد.
۱۰. پدرسالاری یا مادرسالاری روحیهٔ مشاوره و همکاری و تعاون با دیگران را سرکوب می‌سازد.

۱. علی قائمی، حدود آزادی در تربیت، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹، ص ۸۰.



نوع دوم: آزادی مطلق

در چنین خانواده‌هایی، به فرزندان اجازه می‌دهند به خواسته‌های خود، آن‌گونه که می‌خواهند، دست یابند و آرزوهای خود را برآورده کنند. به عبارت دیگر افراد، آزادی مطلق دارند و هرچه تمایل داشته باشند، می‌توانند انجام دهند. شعار طرفداران چنین دیدگاهی این است: «بگذار هرچه خواستند، بکنند». کسی یا چیزی نباید مانع آن‌ها شود و در کارشان دخالت کند؛ بلکه باید آزاد باشند و به هر کاری که می‌خواهند، دست بزنند و هر عملی را بتوانند، مرتکب شوند و کسی با آن‌ها کاری نداشته باشد. بسیاری از روان‌تحلیلگران بر این باورند که سلب آزادی، موجب عقده‌روانی در فرد و اختلال در زندگی آینده او خواهد شد. هرخواسته‌ای، حکایت از نیازی در درون فرد می‌کند و ضروری است در اسرع وقت، آن نیاز تأمین و ارضا شود؛ زیرا در صورت سرکوب و ایجاد محدودیت، فرد دچار افسردگی می‌شود. درواقع، همین تمایلات و خواسته‌های فرزندان، بهترین راهنمای آنان برای رسیدن



به سلامت جسمی و روانی و سعادت آنهاست تا با آزادی کامل و مطلق، برای کسب نشاط و شادابی روانی حال و آینده خویش تلاش و فعالیت کنند. در خانواده‌های فرزندسالار، فرزندان «فعال ما یشاء» هستند و خواسته‌ها و تمایلات آنان محور اصلی و خط‌دهنده فعالیت اعضای خانواده، حتی والدین آنهاست. این روش فرزندپروری نتایج و پیامدهایی در پی دارد که به علت شیوع آن، ضروری است با دقت و تأمل بیشتر بررسی شود.

آثار نامطلوب آزادی مطلق

۱. فرزندان خانواده‌های دارای آزادی مطلق، معمولاً سست‌عنصر و بی‌اراده یا حداقل کم‌اراده‌اند.^۱

۲. پرورش‌یافتگان چنین خانواده‌هایی به سبب عادت کردن به آزادی بی‌قید و گاه

۱. علی‌اکبر مظاهری، هشدارهای تربیتی، چ ۶، تهران: هجرت، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳.



بی‌بندوباری، نمی‌تواند خود را کنترل کند و در نتیجه به ورشکستگی تربیتی و اخلاقی دچار می‌شوند.^۱

۳. لجام‌گسیختگی و بی‌بندوباری حاکم در چنین خانه‌هایی زمینه‌های بزهکاری را در عرصه حیات اجتماعی کودکان فراهم می‌کند.

۴. در بیشتر مواقع، تمایلات فرزند با خواسته‌های سایر اعضای خانواده برخورد می‌کند و سبب نزاع و درگیری بین آنان می‌شود.

۵. از آنجاکه در خانواده‌های فرزندسالار، خواسته‌های فرزندان باید تأمین شود، روحیه اطاعت از قانون و احترام به مقررات اجتماعی و رعایت آداب اخلاقی به حداقل ممکن تنزل

۱. علی قائمی، همان، ص ۸۱.





ارزش‌های اخلاقی توجه چندانی ندارند.^۱

۶. از آنجاکه والدین این نوع خانواده‌ها، همیشه در صدد تأمین تمام خواسته‌های فرزندان‌اند، فرزندان‌شان تلاش و سختی کار والدین را احساس نمی‌کنند و از این‌رو تن به تلاش نمی‌دهند و خود را در انجام‌دادن کارهای شخصی ناتوان می‌دانند.^۲

۷. نداشتن جرئت برای انجام‌دادن کارهای مهم و اساسی، باعث سرکوب استعداد و توانایی‌های بالقوه و نهفته در درون فرزندان شده و بخش چشمگیری از توانمندی‌های آنان شکوفا نخواهد شد.

۸. به‌دنبال دو پیامد اخیر، یعنی احساس ناتوانی در مقابله با مشکلات و جرئت‌نیافتن برای رویارویی با آن‌ها در طول زندگی، به‌تدریج احساس کهنتری بر آن‌ها چیره می‌شود. از

۱. علی شریعتمداری، همان، ص ۲۰۱.

۲. علی‌اکبر شعاری‌نژاد، همان، ص ۴۸۲.



این سرچشمه، بسیاری مشکلات دیگر رخ می‌نماید.

نوع سوم: آزادی مشروط

در خانواده‌هایی که نه محدودیت مطلق سایه افکنده و نه دچار معضل آزادی مطلق است، آزادی مشروط معیار و ملاک نوع رابطه والد و فرزند است و همه اعضای خانواده به تناسب موقعیت و امکانات خود حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسائل مختلف دارند. این فضای ارتباطی بین افراد، عاقلانه‌ترین و انسانی‌ترین روش زندگی و فرزندپروری است که در آن، هر حقی همراه با تکلیف و مسئولیت است.

در چنین خانواده‌هایی، کوچک‌ترها و بزرگسالان در مسائل مربوط به خود صلاحیت اظهار نظر دارند و در حد توان و آگاهی خویش، وظایف سپرده‌شده را انجام می‌دهند. فرزندان چنین خانواده‌هایی بدون سخت‌گیری و کنترل بیش‌ازحد یا آزادی و رهایی در انجام دادن



کارها، از حدی از تعادل و آزادی نسبی و انضباط هدایت‌شده برخوردارند، از نظر عاطفی نیز در سطحی متعادل و بدون افراط و تفریط به‌سر می‌برند، به‌موقع از محبت والدین بهره می‌جویند و شخصیت آنان را در خانه محترم می‌شمرند.

جایگاه فرزندان در جمع خانواده مشخص و محفوظ است و با نظارت و راهنمایی مدیر خانه، از قوانین و مقررات اجتماعی و خانوادگی اطاعت می‌کنند. فرزندان در این فضای عاطفی و به‌واسطه آزادی مشروط، درمی‌یابند که چرا باید از دست‌زدن به کاری خودداری کنند یا در مواقع معینی، وظایف خاصی انجام دهند. این وضعیت برخلاف شیوه‌ای است که در پی حاکمیت محدودیت مطلق، از فرزندان انتظارات خاصی می‌رود و نیز به‌خلاف موقعیتی است که فرزندان در محیطی کاملاً آزاد و رها پرورش می‌یابند و به تمام خواسته‌ها و تمایلات آن‌ها جامه عمل پوشانده می‌شود و فرزند خانواده، حاکم مطلق خانه است.



فرزندان خانواده‌هایی با آزادی مشروط، نظم‌گرا و منضبط‌اند و تسلیم ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی. گردانندگان چنین خانواده‌هایی، فرصت کافی برای اظهارنظر به بچه‌ها می‌دهند تا مشکلات خود را با والدین خویش در میان گذارند. در چنین فضایی، فرزندان می‌توانند آزادانه دیدگاه و عقیده خود را بیان کنند و هنرها و مهارت‌های بالقوه خویش را بروز دهند و در نتیجه، از امنیت روانی کافی برخوردار شوند. در چنین خانواده‌هایی، تبعیت از قوانین و مقررات اجتماعی و اخلاقی و احترام به دیگران و رعایت هنجارهای اجتماعی و خانوادگی از سر ترس از والدین یا ترس از تنبیه و سرزنش آنها نیست؛ بلکه فرزندان در جو عاطفی مناسب و متعادلی، با اعطای آزادی نسبی و در سایه راهنمایی والدین، به تدریج با اصول اخلاقی آشنا می‌شوند و شخصاً اعمال و رفتار خود را کنترل کرده و از رفتارهای ناشایست خودداری می‌کنند.



در خانواده‌هایی از این دست، وقتی فرزندان بتوانند با دیگر اعضای خانواده خود در فضای عاطفی متعادل و بدون هرگونه افراط و تفریطی زندگی کنند و از آزادی مشروط برخوردار باشند، در مدرسه و محل تحصیل دانش و مهارت و دیگر مکان‌های غیرآموزشی نیز خواهند توانست با معلم و مسئولان مدرسه و همکلاسی‌ها و دیگر افراد، ارتباط عاطفی و اجتماعی صحیحی برقرار کنند، آماده همکاری و همفکری با دوستان و همسالان خود باشند، به آن‌ها احترام بگذارند و اختلاف عقاید دیگران را به راحتی بپذیرا شوند و به هیچ وجه به فکر تجاوز و آسیب به حریم دیگران نیفتند.

در سایه آزادی مشروط و مقید است که توانمندی‌ها و استعدادهای کودکان هدر نمی‌رود و در خطی مشخص هدایت می‌شود و والدین می‌توانند نیروهای بالقوه موجود در



فرزندان خود را به‌سویی خاص جهت دهند.^۱ براساس بررسی‌های روان‌شناسان اجتماعی، افرادی که در دوران کودکی از آزادی مشروط و معتدلی برخوردار بودند، در بزرگسالی دشمن ظلم‌ها و مخالف ناروایی‌ها بوده و به اصلاحات بزرگ اجتماعی توفیق یافته‌اند. همچنین، جنبه‌های اشراق و آفرینندگی در آنان نیرومند بوده است و از دنیای پیرامون و عمر خود لذت بیشتری برده‌اند.^۲

امروزه، اکثر صاحب‌نظران روان‌شناسی معتقدند بهترین جو عاطفی بین اعضای خانواده، فضایی است که نه به محدودیت مطلق ازطرف پدر و مادر محصور شود و نه فرزندان از آزادی بی‌قید و بیش‌ازحد برخوردار باشند؛ بلکه با انضباط هدایت‌شده و آزادی مشروط، تمام اعضای خانواده بتوانند

۱. علی قائمی، همان، ص ۷۴.

۲. اتوکلاین برگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، چ ۹، تهران: اندیشه، ۱۳۶۸، ص ۳۳۶.



در رشد و تعالی یکدیگر و ایجاد آرامش و آسایش در خانواده تلاش کنند و مؤثر واقع شوند. باید به یاد سپرد که وظیفه مهم خانواده تأمین آرامش و امنیت اعضای آن و تعلیم و تربیت فرزندان است. همان‌طور که تعلیم و تربیت مستبدانه و رابطه دیکتاتوری میان والدین و فرزندان آرامش خانواده را برهم می‌زند، آزادی بیش‌ازحد و فرزندسالاری نیز باعث بسیاری از نابسامانی‌ها و ناهماهنگی‌ها در رشد اخلاقی و روانی و شخصیتی اعضای خانواده است. محبت بی‌حساب برای کودکان مخرب است و آن‌ها را خودخواه می‌کند؛ به‌طوری‌که توقع توجه و محبت مداوم از دیگران در آنان زنده می‌شود.^۱ خانواده مأمنی است که فرزندان باید در آنجا کردارهای مثبت را در خود پرورش دهند و

۱. شکوه نوابی‌نژاد، سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزندان، چ ۶، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۵، ص ۲۵.



از خودپرستی به نوع‌پرستی رسند.^۱ در چنین فضایی فرزندان هرگز نخواهند توانست به این مهم دست یابند؛ زیرا آزادی مطلق و فرزندسالاری مانع رسیدن به این هدف است.

۱. هوشیار رزم‌آرا، فرهنگ روانشناسی، تهران: علمی، ۱۳۷۰ ص ۱۴۲.

۲. ارکان ضروری در روابط والدین با فرزندان



براساس شواهد علمی و تجربی و با بررسی شیوه‌های فرزندپروری، نتایج چشمگیری به‌دست آمده است. پژوهشگران در این بررسی توجه خود را بر چهار بُعد از ابعاد رابطه والد و فرزند متمرکز کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱.۲. کنترل

پرسش این است که والدین تا چه اندازه سعی دارند در فعالیتهای کودکان دخالت کنند و تا چه حد می‌کوشند وابستگی یا پرخاشگری کودکان خود را مطابق با معیارهای خویش تغییر دهند.

حضرت رضا علیه السلام که به‌سبب ستم فرمانروایان، ناگزیر دور از وطن و خانواده به‌سر می‌بردند، به شکل‌های گوناگون همچون نامه از دور بر وضعیت فرزندشان حضرت جواد علیه السلام نظارت می‌کردند و راهنمایی‌های لازم را به وی ارائه می‌دادند. ابن‌ابی‌نصر می‌گوید: امام رضا علیه السلام در



نامه‌ای به حضرت جواد علیه السلام چنین نوشته بود: «ای اباجعفر، به من اطلاع دادند که خدام، هنگام خروج شما از خانه، شما را از درِ کوچک بیرون می‌برند و این به خاطر بخل آن‌هاست تا از شما به کسی خیری نرسد. [فرزندم] به حقی که بر گردن تو دارم، از تو می‌خواهم که ورود و خروجت فقط از درِ بزرگ باشد. هنگامی که خواستی از خانه خارج شوی، همراه خود طلا و نقره داشته باش و به هر که از تو چیزی خواسته، عطا کن. اگر عموهایت از تو طلب کمک کردند، کمتر از ۵۰ دینار عطا نکن و بیشتر از آن به اختیار توست. اگر از عمه‌هایت کسی از تو کمک خواست، کمتر از ۲۵ دینار مده و بیشتر از آن به اختیار توست. [فرزندم،] این سفارش من به خاطر رشد و رفعت مقام توست. پس به دیگران انفاق کن و از خدای صاحب‌عرش، ترس فقر و تنگدستی نداشته باش.^۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۴.



۲.۲. توقع رشد یافتگی

منظور ما میزان فشارهایی است که به کودک وارد می‌آید تا عملکرد او با میزان توانایی وی همسان باشد.

از نکات بسیار زیبای سیره تربیتی امام رضا علیه السلام این است که به‌خوبی برای فرزندشان حضرت جواد علیه السلام آینده‌نگری فرمودند و چون می‌دانستند وی در نوجوانی مسئولیت بزرگ رهبری جامعه اسلامی را به‌عهده می‌گیرد، با واگذارن مسئولیت‌ها به فرزند خود قدرت مدیریت و رهبری را در او تقویت و زمینه استقلال و خوداتکایی وی را فراهم کردند. هنگامی که در مدینه بودند، عملاً اداره امور خویش را به حضرت جواد علیه السلام واگذار کردند. ایشان نیز با اینکه نوجوانی بیش نبودند، به‌خوبی از عهده این امر برآمدند. حنان بن سدير می‌گوید: «حضرت جواد علیه السلام با اینکه کودک و نوجوان بود، پیوسته اداره امور حضرت رضا علیه السلام را در مدینه به‌عهده داشتند و به خادمان حضرت امرونی می‌کرد و هیچ‌یک از خدمتگزاران با وی



مخالفت نمی‌کرد.»^۱ این سخن بدان معناست که حضرت جواد علیه السلام به خوبی مدیریت می‌کردند و آن‌ها با ایشان مخالفت نمی‌کردند.

۳,۲. وضوح ارتباط بین کودک و والدین

وضوح مطلوب بستگی دارد به میزان توانایی والدین در توضیح دلایل خود، به‌هنگام اطاعت‌طلبیدن از کودک و میزان توجه آن‌ها به عقاید و احساسات کودک.

۴,۲. فرزندنوازی

میزان محبت و عطوفتی که والدین به فرزندان ابراز می‌کنند و میزان لذت‌بردن از

۱. عطار دی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.



پیشرفت آن‌ها، در این عنوان می‌گنجد.

امام رضا علیه السلام برای حضرت جواد علیه السلام احترام بسیار قائل بودند و از این شیوه مؤثر، در تربیت فرزند بسیار بهره می‌بردند؛ تاجایی که رفتار امام با فرزندشان امام جواد علیه السلام آن قدر محبت‌آمیز و توأم با احترام بود که ایشان را به نام صدا نمی‌زدند؛ بلکه بیشتر با کنیه که نزد عرب علامت بزرگداشت و احترام است، خطابشان می‌کردند. محمد بن ابی‌عباد می‌گوید: «حضرت رضا علیه السلام همواره از فرزند بزرگوارش، محمد، با کنیه نام می‌برد و می‌فرمود: ابوجعفر به من چنین نوشت و من به ابوجعفر چنین نوشتم. با آنکه امام جواد علیه السلام در مدینه به سر می‌برد و کودکی بیش نبود، حضرت رضا علیه السلام وی را بسیار احترام می‌کرد و نامه‌هایی که از حضرت جواد به وی می‌رسید، با کمال بلاغت و نیکویی پاسخ می‌داد...»^۱

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۹.



نتایج این پژوهش بیان می‌دارد والدینی که فرزندان‌شان رشدیافته‌اند، بالاترین نمرات را در هر چهار بُعد یادشده کسب کرده‌اند. این والدین، مهربان و پرحرارت‌اند و ارتباط خوبی با فرزندان‌شان برقرار می‌کنند و درعین حال برای عقاید آن‌ها احترام قائل‌اند و درباره آن رفتارها، به‌طور کلی پیگیرانه و خالی از ابهام عمل می‌کنند.

والدین کودکان گروه دوم تا حدود زیادی اهل کنترل بودند؛ ولی رفتاری چندان گرم و بامحبت با فرزندان‌شان نداشتند. والدین رشدنیافته‌ترین کودکان، یعنی گروه سوم، به فرزندان‌شان محبت نشان می‌دادند؛ اما چندان مقید به کنترل آن‌ها یا برقراری ارتباط با آن‌ها نبودند و انتظارات چندان از آنان نداشتند. این قبیل والدین معمولاً فاقد کارایی و سازمان‌دهی در امور خانه خود هستند و در تعیین ضوابط، تشویق، تنبیه و ارائه پاداش، سهل‌انگاری نشان می‌دهند.

پژوهشگران در مطالعات بعدی نشان می‌دهند والدینی که در انتظارات خود از رفتار فرزندان‌شان، استواری و همسانی درخور توجهی نشان می‌دهند و درعین حال مهربان و



گرم هستند و به عقاید فرزندانشان احترام می‌گذارند، فرزندانی کارآمد و متکی به خود بار می‌آورند. والدینی که رفتار فرزندانشان را زیاده‌ازحد کنترل می‌کنند و بیشتر به تأمین نیازهای خود می‌اندیشند، کودکانی می‌پرورانند که اگرچه تا حدود زیادی خویش‌تن‌دارند، در برخوردهای خود با موقعیت‌ها یا افراد جدید، از احساس امنیت و اطمینان به نفس کافی برخوردار نیستند. والدین سهل‌گیری که نه رفتار مسئولانه کودکانشان را تشویق می‌کنند و نه رفتار ناپخته آنان را منع می‌کنند، کودکانی می‌پرورند که از لحاظ خویش‌تن‌داری و اتکابه‌خود، در پایین‌ترین سطح قرار دارند.^۱

بنابراین، مطابق نتایج این پژوهش‌ها در رابطه والدفرزندی و فرزندپروری، نباید دچار افراط و تفریط شد و لازم است از هرگونه سخت‌گیری‌های شدید یا سهل‌انگاری‌های بیش‌ازاندازه پرهیز کرد.

۱. اتکینسون و همکاران، زمینه روانشناسی، ترجمه براهینی و همکاران، چ ۷، ج ۱، تهران: رشد، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶.



والدین موظف‌اند ضمن ایجاد ارتباط گرم و صمیمی با فرزندان خود، رفتارشان را کنترل کنند. این همان روشی است که در فضای آزادیِ مشروط تأمین می‌شود؛ زیرا والدین در عین حال که باید در حفظ استقلال و رعایت حرمت و شخصیت فرزندان خود تلاش کنند، در مواقعی نیز ضروری است در کار آنها مداخله کنند و از خطراتی که فرزندشان را تهدید می‌کند، مراقبت و محافظت کنند یا در مواقعی که لازم است فرزندشان از محیط مجاور خود شناخت پیدا کند، به وی کمک کرده و موجبات رشد و افزایش تجاربش را فراهم کنند و او را آزاد و رها به حال خویش وانگذارند.



۳. مفهوم فرزندسالاری



۱.۳. از منظر روان‌شناسی

در کتب روان‌شناسی و تربیتی به‌طور مستقیم از واژه «فرزندسالاری» سخنی به‌میان نیامده است؛ اما نظیر واژه پدرسالاری، این واژه نیز بر نوع رابطه اعضای یک خانواده با یکدیگر و چگونگی رسیدگی و حل‌وفصل مشکلات مختلف خانواده اشاره می‌کند؛ لذا از منظر تربیتی، فرزندسالاری نوعی شیوه فرزندپروری و رابطه فرزندوالد است. در این شیوه، فرزند خانواده برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های خویش، بر سایر اعضا حتی پدر و مادر خویش از تسلط کافی برخوردار است و با توجه به آزادی مطلق که بر فضای چنین خانواده‌ای حکمفرماست، او می‌تواند به‌راحتی با بهره‌گرفتن از امکانات و بسترهای فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و... بر دیگران حکمرانی کند و چیزی یا کسی نمی‌تواند مانع وی شود. وی نظریات و دیدگاه‌های خویش را بر اعضای خانواده، حتی والدین خود، تحمیل می‌کند و به‌اجرا درمی‌آورد.



بنابراین می‌توان در شیوهٔ فرزندسالاری ویژگی‌های زیر را مشاهده کرد:

۱. والدین سعی می‌کنند به تمام خواسته‌ها و اهداف فرزند خویش، بدون چون‌وچرا، جامهٔ عمل بپوشانند؛
۲. فرزند برای به‌اجرا درآوردن آرزوها و رسیدن به آن‌ها، از آزادی عمل کافی و فراوانی برخوردار است؛
۳. والدین در امر تربیت فرزند، یا دچار ضعفِ شناختی هستند یا در به‌کارگیری راهکارهای عملی لازم در این زمینه، از تدبیر و قدرت کافی برخوردار نیستند؛
۴. فرزند با استفاده از اهرم‌های شناختی و عاطفی و رفتاری توانسته است بر تسلط روانی خویش بر اعضای خانواده، حتی والدین خود، بیفزاید و نظرهای خود را بر آن‌ها تحمیل کند و به‌اجرا درآورد؛
۵. در ادارهٔ خانه و خانواده و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن، بیش از حد و فراتر از آنچه



شایسته و بایسته است، به دیدگاه‌های فرزند توجه می‌کنند؛

۶. هنگام تعارض بین دیدگاه‌های مختلف اعضای خانواده، حتی بین والدین و فرزند، دیدگاه‌های فرزند را چه حق باشد و چه باطل، مقدم می‌گیرند و به‌اجرا می‌گذارند.

۲.۳. از منظر دین

آموزه‌های اسلامی و متون دینی نیز ما را به رعایت حدّ میانه و آزادی مشروط در روابط بین اعضای خانواده و از جمله رابطه والد و فرزند توصیه می‌کند؛ زیرا در فرهنگ اسلام، آنچه در اختیار انسان است، از جمله فرزندان، امانت الهی‌اند و خانواده مسئول حفظ سلامت و رشد و سعادت آن‌هاست. همان‌طور که امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود می‌فرماید: فائک مسئول



عما و لّیته (تو مسئول آنچه در اختیار قرار داده‌اند، هستی).^۱ بنابراین، همان‌طور که فرزندان وظایف و مسئولیت‌های بسیاری در برابر والدین خود دارند و قرآن نیز چندین بار به اطاعت از والدین و نیکی به آنان دستور داده است، پدران و مادران نیز در برابر تعلیم و تربیت فرزندان خود و رشد و کمال آن‌ها، مسئول و مکلف‌اند و به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود که فرزندان خود را در آزادی مطلق و بی‌عنان رها کنند و آن‌چنان سهل‌گیر و اهل تساهل و تسامح شوند که فرزندان بتوانند به هر کاری که مایل‌اند دست زنند و بدون هرگونه مراقبت و نظارتی، به هر کجا که می‌خواهند، سرکشی کنند و به هر اقدامی که دلشان بخواهد، مبادرت ورزند. این نکته را می‌توان از این آیه شریف قرآن به‌خوبی دریافت؛ آنجا که می‌فرماید: ...قوا أنفسکم و اهلیکم ناراً... (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران: اسلامیه، چ ۳، رسالة الحقوق، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۹.



آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگهدارید.)^۱ «نگهداری خویشتن» به معنای ترک معاصی و تسلیم‌نشدن در برابر شهوات سرکش است و «نگهداری خانواده» به معنای تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم‌ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید در تمام مراحل زندگی و از لحظه نخستین سنگ‌بنای خانواده، یعنی ازدواج و مقدمات آن، و سپس در زمان تولد فرزند و در دیگر مراحل تربیت، با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب کرد.^۲

در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز توصیه به رعایت مسائلی همچون انتخاب همسر شایسته، لزوم رعایت آداب ازدواج، توجه به مواقع و شرایط انعقاد نطفه، مراقبت‌های ایام بارداری و... حکایت از تدریجی‌بودن تربیت و این نکته دارد که باید والدین از سال‌ها قبل از تولد، زمینه

۱. تحریم، ۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چ ۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۴، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴.



تربیت صحیح فرزند را فراهم کنند و بعد از تولد نیز به تدریج با صبر و حوصله بدان همت گمارند. نمونه‌ای از توصیه‌های امام رضا علیه السلام در این زمینه‌ها از این قرار است:

۱. **انتخاب همسر صالح و شایسته:** صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «هیچ سودی برای مرد بهتر از همسر صالحی نیست که هنگام دیدن وی، شوهر خوشحال شود و در غیاب شوهر، نگهدار خود و اموالش باشد.»^۱ البته نباید غفلت کرد: همچنان که زن باید صالح باشد، مرد نیز باید شایسته باشد. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: «خدمت امام رضا علیه السلام نامه نوشتم که یکی از بستگانم از دخترم خواستگاری کرده است، ولی مرد بداخلاقی است. [آیا صلاح هست که دخترم را به ازدواج او درآورم؟] حضرت فرمودند که اگر بداخلاق است، دخترت را به ازدواج او درنیاور.»^۲

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۱.



۲. رعایت آداب ازدواج: مهم‌ترین هدف ازدواج تربیت فرزندان صالح است؛ بنابراین شایسته است زوجین ضمن رعایت سایر آداب نکاح، از خداوند متعال فرزند سالم و صالح طلب کنند. در کتاب شریف *فقه‌الرضا* که به حضرت *رضا (علیه السلام)* منسوب است، دربارهٔ اولین برخورد زن و مرد، خطاب به شوهر چنین آمده است: هنگامی که زن به خانه تو وارد شد، پیشانی‌اش را بگیر؛ او را به طرف قبله بنشان و بگو: «خداوندا، او را به امانت گرفته‌ام و با میثاق تو بر خود حلال کرده‌ام. پروردگارا، از او فرزند بابرکت و سالم روزی‌ام کن و شیطان را در نطفه‌ام شریک مساز و سهمی برای او قرار مده».^۱

۳. مراقبت‌های ایام بارداری: توجه به وضعیت روانی همسر، گستراندن بستر آرامش در منزل و خارج آن و نیز تغذیه مناسب و سالم از ضرورت‌های دورهٔ بارداری است. در این

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۳، ح ۲۵۱۷۲.



زمینه، استفاده از برخی میوه‌ها و خوراکی‌ها می‌تواند در شخصیت و صفات کودک مؤثر باشد و حضرات معصومان علیهم‌السلام بهره‌گیری از برخی از این خوردنی‌ها را در ایام بارداری توصیه کرده‌اند. البته این نوع خوراکی‌ها علت تامهٔ پدید آمدن این صفات نیست و عوامل دیگری نیز در این زمینه مؤثر است. محمد بن سنان از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «به زن‌های حامله کندر بخورانید؛ زیرا آن که در شکمش هست، اگر پسر باشد، دانا و شجاع و قلب او پاک شود و اگر دختر باشد، صورت و سیرتش خوب می‌شود و...»^۱

۴. اولین گام بعد از تولد کودک: امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویید.»^۲ نکته مهم اینکه تعبیر قرآن به کلمه «قُوا»، یعنی «نگهدارید»، اشاره به این است که اگر آن‌ها را به حال خود رها کنید، خواه‌ناخواه به‌سوی آتش

۱. مکارم‌الأخلاق، ص ۱۹۴.

۲. بحار‌الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.



دوزخ پیش می‌روند. این شما هستید که باید آنان را از سقوط و انحراف از خط مستقیم الهی حفظ کنید. موظف و مکلف به نظارت و مراقبت از فرزندان و اهل خانواده خود هستید و نباید به بهانه تأمین و توجه به نیازهای مختلف، آن‌ها را رها کنید.

دستور امر به معروف و نهی از منکر دستوری عام است که همه مسلمانان در قبال یکدیگر دارند؛ ولی از آیه فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزندان و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی می‌فهمیم که انسان در مقابل همسر و فرزندان خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد: موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد و آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت کند و تنها به تغذیه جسم آنان قناعت نکند و در مواقعی که ضرورت دارد، دخالت کند. نظارت و مراقبت عملی و همیشگی داشته باشد و اجازه ندهد که فرزند، آنچه به صلاح او نیست، به اجرا درآورد و با روش‌های صحیح تربیتی، زمینه‌های رشد و کمال و هدایت فرزندان خود را فراهم کرده و از آزادی مطلق و بی‌بندوباری فرزندان جلوگیری کند.



آیه شریف قرآن خاطرنشان می‌کند: نه تنها آتش‌های قیامت، بلکه آتش‌های دنیا نیز از درون وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. بنابراین هرکس موظف است خود و خانواده خود را از این آتش‌ها حفظ کند و هرکس مسئول حفظ خود و خانواده خود از هرگونه انحرافی است. در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی. اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای).^۱

اگر فرزندان در دست والدین امانت الهی هستند، باید پدران و مادران در حفظ و نگهداری آن‌ها کمال دقت را به خرج دهند، در مراقبت و نظارت بر اعمالشان از هیچ کوشش و تلاشی

۱. عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳ق، ج ۵، چ ۲، انتشارات المطبعة العلمية، ص ۳۷۲.



دریغ نورزند، آن‌ها را به نیکی دعوت کنند، مانع هرگونه لغزش و انحرافی از جانب آن‌ها شوند و آنان را مطلق‌العنان به حال خود رها نکنند.

در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است: (بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی مسئولید که مأمور نگهبانی از آن‌ها هستید. امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آن‌ها، مسئول. مرد، نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آن‌ها، مسئول. زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان و در برابر آن‌ها مسئول است. بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی از آن‌ها هستید، مسئولید.)^۱ نگهبان موظف به پاسداری از چیزی است که به او سپرده شده است. چنانچه او بخواهد آن امانت را رها کند و مانع ضررهای احتمالی نشود، او را متخلف تلقی

۱. ابوالحسن ورام‌بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ۱۳۷۶ق، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۶.



خواهند کرد و باید تاوان و جریمه آن را بپردازد.

ممکن است کودکانی بخواهند در خانه، نقش حاکم و فرمانده را ایفا کنند و زمام امور را در اختیار بگیرند و والدین آن‌ها نیز به این امور بی‌اعتنا باشند و گمان کنند تخلفی که او انجام می‌دهد ناچیز است؛ پس می‌توانند دست او را در عمل باز گذارند. غافل از اینکه کودک موجودی سیری‌ناپذیر است و چنان نیست که اگر در امری آزاد گذارده شد، به همان مقدار قناعت کند؛ بلکه هر قدمی که والدین به عقب بردارند، او جلوتر می‌آید و فرجام چنین آزادی بی‌حدی آن خواهد بود که سلطه کودک همه را تحت قبضه خود قرار می‌دهد و حیات همگان را دچار آسیب خواهد کرد. این نکته مهم و اساسی در روایت شریفی از امام علی علیه السلام مشهود است: *جراً الولد علی والده فی صغره تدعوا الی العقوق فی کبره*. (وقتی فرزند در کودکی جرئت [جسارت کردن به پدر خود را] پیدا کند، در بزرگسالی [او به تدریج] باعث عاق پدرش





خواهد شد.^۱ بنابراین رابطه والد و فرزند از همان ابتدا باید طبق برنامه‌ریزی صحیح تربیتی و در فضایی عاطفی و دوستانه و درعین حال آزادانه و بااحترام، به‌گونه‌ای شکل گیرد که هم فرزند احترام پدر خود را حفظ کند و هم پدر بتواند با روشی صحیح از بروز لغزش‌ها و انحرافات فرزند خود جلوگیری کند و او را به‌سوی رشد و کمال سوق دهد و از هرگونه سخت‌گیری پرهیز کند.

چگونگی تعامل والدین با فرزندان در سه دوره تربیت

پیامبر اکرم ﷺ دوران تربیت را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین. (دوران هفت سال اول کودک، دوران سیادت و آقایی اوست. دوران

۱. ابن‌شعبه حرانی، همان، ص ۳۶۸.



هفت سال دوم او دوران اطاعت است و هفت سال سوم او دوران وزارت است.^۱ اینکه در این روایت هفت سال اول را «دوران سیادت» نامیده‌اند، بدین معنا نیست که کودک باید به‌طور مطلق آزاد باشد و هرکاری که خواست انجام دهد و در برابر او هیچ محدودیتی ایجاد نشود و والدین وظیفه‌ای در برابر اعمال و رفتار او نداشته باشند؛ بلکه به این معناست که در این دوران، کودک وظیفه و تکلیف مسئولیت‌آوری ندارد و اگر از او درخواست کردید که کاری را انجام دهد، نباید از او مؤاخذه و سؤال کرد.

به‌همین سبب، اسلام آموزش‌های رسمی را در هفت سال دوم برای او طرح کرده است و در مرحله اطاعت، از او می‌خواهد به برخی دستورها توجه کند. در غیراین‌صورت، والدین باید از او بازخواست کنند. اگر دوران هفت سال دوم را «دوران اطاعت» نامیده‌اند، بدین معنا



نیست که والدین می‌توانند با دیکتاتوری مطلق، همه چیز را بر او تحمیل کنند یا فرزند مجبور است آنچه والدین می‌گویند با اجبار و اکراه به اجرا درآورد و دستورهای آن‌ها را جامه عمل بپوشاند و در فضایی سخت و خشن و به‌دور از هرگونه عاطفه و صمیمیت، فرامین آن‌ها را اطاعت کند؛ بلکه چون در این دوران کودک وارد مرحله برهان‌پذیری می‌شود، استدلال‌های منطقی والدین و مربیان خود را درک و آزادی اعمال و رفتارش حدومرز پیدا کرده و با قوانین و مقررات و اصول اخلاقی و رفتاری آشنا شده است.

درواقع، فرزندان در دوران اطاعت به‌تدریج به پذیرش قانون و رعایت مقررات آگاه می‌شوند و استقلال‌طلبی آن‌ها در دوران اول، جای خود را به اجتماع‌طلبی در دوران دوم می‌دهد.^۱ گذر از مرحله اول به مرحله دوم تحت تأثیر رفتار والدین و در فضای عاطفی مثبت خانواده

۱. علی قائمی، همان، ص ۱۷۵.



ایجاد می‌شود: کودک می‌تواند قانون‌پذیری و اجتماعی‌شدن را یاد بگیرد و با استدلال‌های منطقی و قانع‌کننده‌ای که والدین به او ارائه می‌کنند، زمینه بروز افراط و تفریط‌ها را در آینده از بین ببرد؛ زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکانی که در هفت سال دوم عمر خود، از آزادی‌های زیاد و بی‌حساب برخوردار بوده‌اند، در آینده دچار تندروی و افراط‌کاری‌های بسیار شده‌اند و در دریای مفسد و انحطاط اخلاقی سقوط کرده‌اند.^۱ به همین جهت است که اسلام این مرحله را دوران اطاعت و عبدبودن فرزند در برابر والدین معرفی کرده است و اگر محدودیت‌هایی برای او ایجاد می‌شود، اولاً موجب پاکی و تهذیب نفس اوست و از خطرات احتمالی آینده جلوگیری می‌کند؛ ثانیاً وقتی که به همراه استدلال و منطق صحیحی باشد، برای فرزند کاملاً پذیرفتنی است و احساس سلب آزادی نخواهد کرد.



دوران هفت سال سوم که «دوران وزارت» نام گرفته است، باید براساس تفاهم هرچه بیشتر بین والدین و فرزندان شکل گیرد و انس و صفا و صمیمیت و خیرخواهی بر روابط بین آنها حکومت کند؛ زیرا اوضاع این دوره به گونه‌ای نیست که بتوان بر او سخت‌گیری کرد یا به گونه‌ای رفتار کرد که فرزند احساس محدودیت و استبداد و دیکتاتوری کند که در آن صورت، به طغیان و ایستادگی در برابر والدین یا فرار و گریز از خانواده منجر خواهد شد. بلکه باید بیشتر از گذشته با او هم‌سخن و هم‌شور و هم‌راز شد و او را همچون وزیر و معاون و همکار، به رسمیت شناخت و به او بها و ارزش مناسب داد. با این روش می‌توان از او مراقبت کرده و بر اعمال و رفتارش نظارت کرد. درنهایت، هم باید به‌طور معقول و صحیح او را کنترل کرد تا به غرور جوانی او لطمه وارد نشود و هم نباید او را کاملاً آزاد و رها گذاشت.



نتیجه‌گیری

مسئولیت والدین در تربیت فرزند و انتخاب شیوه تربیتی مناسب بسیار سرنوشت‌ساز است؛ تاجایی که روش‌ها و الگوهای تربیتی آن‌ها به‌طور مستقیم با ویژگی‌هایی که مایل‌اند در فرزندشان وجود داشته باشد، رابطه دارد؛ بنابراین چگونگی روابط میان اعضای خانواده و طرز ارتباط والدین با فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها اهمیت بسیار دارد.

اکثر صاحب‌نظران روان‌شناسی معتقدند که بهترین جو عاطفی بین اعضای خانواده، فضایی است که فرزندان در آن، نه دچار محدودیت مطلق از طرف پدر و مادر شوند و نه از آزادی بیش‌ازحد برخوردار باشند؛ بلکه شایسته است تمام اعضای خانواده با انضباطی هدایت‌شده و آزادی مشروط، در رشد و تعالی یکدیگر و ایجاد آرامش و آسایش در خانواده مؤثر واقع شوند؛ زیرا وظیفه مهم خانواده، تأمین آرامش و امنیت اعضای آن و تعلیم و تربیت فرزندان است.



برای مطالعه بیشتر

۱. بهشتی، احمد، اسلام و حقوق کودک، قم: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲. تنه‌کار، محسن، چگونگی تربیت فرزندان دلخواه، تهران: نجابت.
۳. مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام، تهران: بین‌الملل.
۴. اشتاینبرگ، لارنس، ده اصل ثابت فرزندپروری، تهران: رشد.

نسخه دیجیتال رهنا

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام

فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.